

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ اسفند ماه ۱۳۹۳

موضوع کلی: مقصد اول - أوامر

مصادف با: ۹ جمادی الاولی ۱۴۳۶

موضوع جزئی: جهت سوم: معنای امر؛ طلب وجوبی یا اعم از وجوبی و استحبابی

جلسه: ۸۱

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در ادله قول به دلالت امر بر خصوص طلب وجوبی بود. تا اینجا دو دلیل ذکر شد و مورد بررسی قرار گرفت.

**دلیل سوم: روایات**

به بعضی از روایات استناد شده مبنی بر اینکه امر به معنای طلب وجوبی است از جمله نبوی شریف که فرمودند: «لولا ان اشق علی امتی لأمرتهم بالسواک عند کل صلاة»<sup>۱</sup>

در این روایت به جهت وجود دو قرینه، کلمه «لأمرتهم» دال بر طلب وجوبی است. بر اساس این روایت پیامبر مکرم اسلام می فرماید: اگر نبود که من بر امت خود مشقت و دشواری ایجاد می کردم، آنها را به مسواک زدن در وقت هر نمازی امر می کردم.

قرینه اول کلمه «اشق» است آنچه می تواند بر امت پیامبر مشقت ایجاد کند طلب وجوبی است یعنی اگر امر به معنای طلب وجوبی باشد آن وقت است که به دنبال آن مشقت برای امت پیش خواهد آمد پس تکلیف به مسواک زدن و امر به مسواک زدن در هر نماز در صورتی مشقت است که امر وجوبی باشد یعنی همه مکلف باشند در اوقات نماز مسواک بزنند. اگر امر به معنای طلب استحبابی بود، موجب مشقت نمی شد بلکه اگر کسی خواست فضیلت و امتیاز بیشتر نصیب او شود، امر استحبابی را انجام می دهد و اگر کسی هم نخواست می تواند آنرا ترک کند. پس در صورتی «اشق» در این روایت معنا پیدا می کند که «لأمرتهم» به معنای امر وجوبی باشد. این یک قرینه است.

قرینه دوم این است که پیامبر اکرم بر اساس این روایت حکایت از عدم تحقق امر می کند یعنی کان می گوید: من امت خود را امر به مسواک زدن نکردم. ظاهر این روایت این است یعنی می فرماید: اگر بر امت من مشقت ایجاد نمی شد من آنان را امر به مسواک زدن می کردم. این بیان به این معناست که من امت خود را امر به مسواک زدن نکردم. پس این روایت ظهور در این دارد که امر از سوی پیامبر صادر نشده اما در مقابل می بینیم روایات دیگری وجود دارد که در آن روایات صحبت از استحباب مسواک زدن است یعنی امر استحبابی به مسواک زدن در بعضی از روایات بیان شده پس اگر این روایات را با هم جمع کنیم، از طرفی طبق این روایت پیامبر حکایت از عدم صدور امر می کند و در مقابل نیز روایاتی داریم که دال بر استحباب مسواک زدن است یعنی به آن توصیه و تشویق شده است، وقتی این دو نوع روایت را در کنار هم قرار می دهیم، این مطلب بدست می آید

<sup>۱</sup> . وسائل، ج ۱، ص ۳۵۴، باب سوم از ابواب السواک، حدیث ۴

که «لأمرتهم» در اینجا به معنای امر وجوبی است زیرا اگر «لأمرتهم» به معنای امر استحبابی بود یا اگر به معنای مطلق طلب بود به نحوی که شامل امر استحبابی هم می شد، دیگر حکایت از عدم صدور امر معنا نداشت لذا این یک قرینه است که امر در این روایت به معنای امر وجوبی است.

پس با ملاحظه این دو قرینه می توانیم بگوئیم امر ظهور در امر وجوبی دارد و طلب استحبابی از دایره موضوع له امر خارج است.

### بررسی دلیل سوم

حال باید بررسی کنیم که این روایت قابل استدلال است یا خیر؟!

به نظر می رسد استدلال به این روایت با تقریبی که ذکر شد، مانند استدلال به آیات مخدوش است. ما نسبت به استدلال به هر دو آیه اشکال کردیم و همان اشکالات نیز در اینجا برای روایات قابل ذکر است.

### اشکال اول

اشکال اول این است که چون امر استناد به رسول خدا دارد ممکن است ادعا شود امر رسول خدا با امر غیر رسول خدا متفاوت است. امر رسول خدا به معنای طلب وجوبی نیست ولی امر غیر رسول خدا این چنین نیست در حالی که بحث ما در مطلق امر است یعنی میخواهیم ببینیم که آیا امر مطلقا دلالت بر وجوب دارد یا خیر؟ امر رسول خدا ممکن است در طول امر خدا وجوبی باشد و قرائنی هم وجود دارد که این مسئله را تایید می کند پس این روایت دال بر ظهور مطلق امر در طلب وجوبی نیست و نهایت چیزی که با این روایت ثابت می شود این است که امر رسول خدا ظهور به معنای امر وجوبی است و این با بحث ما متفاوت است.

### اشکال دوم

اشکال دوم همان اشکالی است که محقق عراقی مطرح کردند و آن این که آنچه با این روایت ثابت می شود، (بواسطه دو قرینه ای که ذکر شد) این است که مقصود از امر در این روایت، امر وجوبی است یعنی مراد رسول خدا از «لأمرتهم» معلوم است یعنی مشخص است مقصود رسول خدا خصوص طلب وجوبی است و امر استحبابی یا طلب استحبابی قطعا از دایره این روایت خارج است لکن موضوع بحث این است که خروج امر استحبابی به نحو تخصیص است یا به نحو تخصص؟ اگر ثابت شود این خروج بالتخصیص است، در اینجا می توانیم از این روایت استفاده کنیم که امر به معنای مطلق طلب است یعنی هم شامل طلب وجوبی و هم شامل طلب استحبابی می شود و اگر خروج امر استحبابی به نحو تخصص باشد، قهرا نظر مستدل را اثبات می کند یعنی اگر بتوانیم ثابت کنیم این خروج تخصصی است مشخص می شود کلمه امر برای طلب استحبابی وضع نشده بلکه برای طلب وجوبی وضع شده است لکن مشکل این است که ما در اینجا با اصالة العموم یا اصالة الاطلاق نمی توانیم اثبات کنیم که آیا این خروج تخصصی است یا تخصیصی! چون اصالة العموم در جایی جریان پیدا می کند که ما در مراد متکلم شک داشته باشیم مثلا شک کنیم که در اینجا طلب وجوبی را اراده کرده یا طلب استحبابی را؛ اما در جایی که مراد متکلم معلوم است و ما یقین داریم که در اینجا، مقصود طلب وجوبی است اما نمی دانیم طلب استحبابی تخصیصا خارج شده یا تخصصا، دیگر در اینجا جایی برای جریان اصالة العموم یا اصالة الاطلاق نیست.

لذا استدلال به این آیه برای اثبات اینکه معنای امر طلب وجوبی است تمام نیست و این دقیقا همان اشکالی است که محقق عراقی نسبت به استدلال به آیات مطرح کرده اند که اشکال واردی هم است، البته برخی تلاش کرده اند که به این اشکال جواب بدهند اما عمدتا این اشکال را پذیرفته اند و به نظر می رسد اشکال وارد است.

### **دلیل چهارم: اطلاق و مقدمات حکمت**

این دلیل را محقق عراقی<sup>۲</sup> بر ظهور امر در طلب وجوبی اقامه کرده است. این دلیل از راه اطلاق و مقدمات حکمت قصد دارد ثابت کند که امر ظهور در طلب وجوبی دارد.

محقق عراقی دو بیان برای این دلیل ذکر کرده است و ما یک بیان را ذکر می کنیم.

ایشان می فرماید: مدلول امر مادتا و هیئتتا عبارت از طلب است و طلب یک حقیقت مشکک است یعنی طلب، وجود تشکیکی دارد یعنی هم مرتبه شدید و هم مرتبه ضعیف

به طور کلی در حقایق تشکیکی و وجوداتی که مشکک هستند، در همه مراتب نفس حقیقت موجود است مثلا «وجود» یک حقیقت تشکیکی است یعنی از عالی ترین مرتبه وجود که خداوند است تا نازل ترین مرتبه وجود که وجودات بالقوه مانند قوه محض است و در لبالب عدم تحقق دارند، همه موجود هستند و حقیقت وجود در آنها محقق است لکن مراتب آنها متفاوت است یکی در مرتبه اقوا و دیگری در مرتبه اضعف است ولی همه آنها در حقیقت وجود یکی هستند. این حقیقت در عالی ترین مرتبه وجود و در پایین ترین مرتبه وجود محقق است و این یک مسئله کلی است ولی فرق آنها در این است که عالی ترین مرتبه وجود که یک وجود کامل است، چیزی زائد بر اصل حقیقت ندارد اما وجود ناقص محتاج چیزی زائد بر اصل حقیقت است یعنی وجود کامل ثبوتا اینگونه است و زائد بر حقیقت خود چیزی ندارد. خداوند تبارک و تعالی زائد بر وجود چیزی ندارد و هرچه هست وجود است لذا می گوئیم وجود محض است اما هرچه پائین تر می آییم، زائد بر وجود یک چیزی در کنار آن است و یک آمیختگی با عدم و فقر و نیاز و نیستی در آن مشاهده می شود. این به حسب مقام ثبوت و واقع است.

در عالم اثبات هم اینگونه است یعنی وقتی می خواهید از خدا سخن بگوئید می گوئید وجود محض ولی وقتی می خواهید وجود ممکن ناقص را بیان کنید، باید چیزی زائد بر اصل را به آن ضمیمه کنید تا فقر و نیاز و کمبود آن معلوم شود.

پس به طور کلی در تمام حقائق تشکیکی اصل حقیقت و نفس حقیقت در همه مراتب موجود است و تفاوت مراتب ثبوتا و اثباتا در این است که عالیترین مرتبه آن حقیقت مشککه زائد بر خود آن حقیقت نیاز به چیزی ندارد اما در وجودات ناقصه زائد بر حقیقت چیزی در آنها وجود دارد و وقتی هم این واقعیت می خواهد بیان شود در مقام بیان هم برای حکایت از وجود خداوند هیچ چیز زائدی را لازم نیست بیان کنیم اما در مورد سائر موجودات باید بیان شود.

پس بر این اساس اگر درباره یک حقیقت تشکیکی قید و اضافه ای بیان نشود و مطلق گذاشته شود، مرتبه شدید را افاده می کند ولی اگر قیدی در کنار آن باشد، مرتبه ضعیف را افاده می نماید. یعنی وقتی به نحو مطلق، وجود گفته می شود یعنی وجود

<sup>۲</sup>. نهایة الافکار، ص ۱۶۰ الی ۱۶۳

محض و وجود مطلق و همین که هیچ قیدی در کنار آن گذاشته نمی شود، این دال بر خداست اما اگر قیدی در کنار آن بیاید، مشخص میشود که نظر به موجودات پایین تر دارد.

دقیقا همین مسئله در اطلاق و تقیید هم وجود دارد یعنی مطلق در مقام ثبوت هیچ چیز زائدی ندارد اما مقید نیازمند چیز زائدی است. اثباتا هم همینطور است. مطلق عبد هیچ قیدی به حسب واقعیت در آن نیست اما اگر عبد مومن مورد نظر باشد، صفت ایمان باید کنار حقیقت عبد باشد. این به حسب واقعیت خارجی و عالم ثبوت است در مقام بیان هم اگر بخواهید بیان کنید، برای مطلق نیاز به ضمیمه نیست و فقط عبد گفته می شود اما برای مقید باید چیزی به عبد ضمیمه شود و گفته شود عبد مومن؛ همان وضعیتی که در عالم ثبوت است در عالم اثبات و بیان هم همینطور است و تطابق وجود دارد.

حال کل این مقدمه برای این بود که در ما نحن فیه هم مساله از همین قبیل است یعنی ایشان ابتدائا یک مطلب کلی درباره حقیقت مشککه بیان کردند و اینکه در حقائق مشککه نفس حقیقت در همه مراتب وجود دارد و تفاوت مراتب در احتیاج به چیز زائد و عدم احتیاج به چیز زائد در حقیقت آن شیء است. وجودات قوی یا وجوداتی که در بالاترین مرتبه قرار دارند نیاز به چیز زائد ندارند ولی مراتب پائین نیاز دارند. این به حسب مقام ثبوت است. اثباتا هم از این قرار است. مثال وجود بیان شد و از اطلاق و تقیید هم مثال زده شد برای اینکه مساله به طور کامل روشن شود.

در ما نحن فیه مدلول امر طلب است و طلب یک حقیقت تشکیکی است یعنی طلب قوی و طلب ضعیف داریم یا طلب شدید و طلب ضعیف وجود دارد، حال طلب شدید همان وجوب و طلب الزامی است و مرتبه ضعیف طلب هم طلب استجابی است. اگر طلب بدون رخصت باشد طلب وجوبی است یعنی وقتی طلب می شود و رخصت به ترک داده نمی شود، طلب وجوبی است. اما وقتی کنار طلب، رخصت در ترک هم باشد طلب استجابی است لذا دیدید که مرتبه ضعیف طلب که طلب استجابی است، احتیاج به ضمیمه کردن قید زائد دارد که آن قید زائد رخصت است اما در طلب وجوبی که بالاترین مرتبه وجوب است خود طلب است و دیگر کنار آن رخصت نیست.

حال با ملاحظه این مطلب معلوم می شود که اگر قرینه و قیدی در کار نباشد و طلب و امر به نحو مطلق باشد و قرینه ای هم در کنار آن نباشد، ظهور در طلب وجوبی دارد اما اگر قرینه ای در کنار آن ذکر شد، ظهور در طلب استجابی دارد پس مدلول ماده امر و مدلول هیئت امر همان طلب وجوبی است چون مطلق است و زمانی که امر یا طلب مطلق باشد و قیدی در کنار آن ذکر نشود، به معنای طلب وجوبی است. این از باب این است که مطلق طلب بدون هیچ قیدی بالاترین مرتبه طلب است و از آنجا که هیچ قیدی در کنار آن نیست، مرتبه عالی را می رساند که طلب وجوبی است اما اگر طلب به مرتبه ضعیف تری رسید و نیازمند قید شد، به معنای طلب استجابی است.

پس ما از راه اطلاق یعنی عدم نصب قرینه می توانیم استفاده کنیم که مرتبه شدید طلب مورد نظر است و امر به معنای مطلق آن بر مرتبه شدید طلب که همان وجوب است دلالت می کند. پس ایشان فرمودند از باب اطلاق و مقدمات حکمت ثابت می کنیم که ماده امر ظهور در طلب وجوبی دارد.

سوال:

استاد: در مورد فرمایش ایشان اشکال هم نقضی وجود دارد و هم اشکال حلی البته ابتدا باید اصل سخن ایشان را متوجه شویم و سپس به اشکالات پردازیم خلاصه اینکه ایشان با مقدمه ای که بیان کرده می گوید اگر امر و طلب مطلق باشد و قرینه ای در کنار آن نباشد، دال بر بالاترین مرتبه طلب است چون بالاترین و قوی ترین مرتبه طلب، مرتبه ای است که نه ثبوتاً و نه اثباتاً نیاز به ضمیمه کردن چیزی و نصب قرینه ندارد اما در مراتب پائین و ضعیف طلب، ثبوتاً و اثباتاً محتاج امر زائد و قرینه است لذا زمانی که طلب مطلق باشد یعنی نه ثبوتاً و نه اثباتاً نیاز به ضمیمه کردن چیزی نباشد، به معنای طلب وجوبی است پس امر دلالت بر طلب وجوبی می کند.

«الحمد لله رب العالمین»